

شاطری و شاطر دوانی در عصر صفویه

دکتر حسین میرجعفری

پیاده رفتندی و شاید در قدیم بیک و قاصد بوده اند.

«خادمان امرای مشرق زمین اند که از برای دویدن در پیشاپیش ارباب و کالسکه‌های ایشان تعلیم یافته بودند و ایلپای نپی هم بدین معنی در جلو کالسکه آحاب همی دوید. سرعت و تیزروی و دوام بعضی از این شاطرها خارج از باور است». (قاموس کتاب مقدس). شاطر امروزه به نان‌پز و نان‌بند گویند، آنکه در نانوائی کنده را پهن کرده در تنور بندد یا نهد. منحصدی پهن کردن کنده خمیر و بستن آن به تنور درد کانه‌های نانوائی، یا چال‌دار درد کانه‌های سنگگی^۱.

شاطری قبل از دوره صفویه :

عیار و شطار دو کلمه عربی است که اولی بمعنی کثیرالتردد و دومی بمعنی داهی و محیل ضبط گردیده است. این دو فرقه در اواخر قرن دوم هجری در شهر بغداد که مقر خلافت عباسیان و مرکز اجتماع عجائب آن عصر بود بوجود آمدند و متدرجاً تعداد آنها افزایش یافت و برای خود موقعیتی کسب کردند. این افراد

توگفتی خروسان شاطر بجنک
فتانند درهم بمنقار و چنگ

(بوستان)
گرچه شاطر بود خروس بجنک
چه زند پیش باز روئین چنگ
(گلستان)

جوآنمرد شاطر زمین بوسه داد
ملك را ثنا گفت و تمکین نهاد
(بوستان)

که در خدمت مردان یار شاطر باشم
نه بار خاطر
(گلستان)

مردی گمان مبر که به پنجه است و زور کتف
با نفس اگر بر آئی دانم که شاطری
(سعدی)

«شاطر فرقه‌ای از سپاهیان چالاک را گویند که به لباس خاص خود پیش‌سواری سلاطین و امرا دوند؟». در قابوسنامه آمده است: «جوان، شاطر نیکو بود... از شاطری بلا نخیزد و بهره‌ خویش از جوانی نخست طاقت بردارد که چون پیر شوی خود نتوانی بود.»

«نوعی پیادگان بالباسهای چند رنگ و کلاهی چون تاج بلند که پیشاپیش شاهان

شاطر در کتب و فرهنگها، معانی مختلفی دارد. از این جمله است: «شوخی و بی‌بازگشتی» و «کسی که از خبائث خود مردمان را عاجز کرده باشد». شاطر مأخوذ از تازی بمعنی دلاور و چالاک و تند نیز آمده است و در اغلب آثار و دوا این شعرا و ادبای ایران نیز شاطر بهمان معنی توصیف شده است.

بدل ربودن جلدی و شاطری ای مه
ببوسه دادن جان پدر بس از گهنی
(شاکر بخاری)

گفتی که خالق نیست چو من نیز در جهان
هم شاطر ظریفم و هم شاعر و دبیر
(ناصر خسرو)

رنج بی‌بربط بربط ساختن دانا شود
آهوان در دشت چون معشوقکان شاطر شود
(منوچهری)

ملاح گفت کشتی را خللی هست یکی
از شما که دلاورتر است و شاطر و زورمند
باید که بدین ستون رود.

(گلستان)
نه آبستن در بود هر صدف
نه هر تیر شاطر زند بر هدف

(بوستان)

با اینکه طبق قرائن موجوده بصفات اهل فتوت متصف بودند، چون شغل و پیشه معینی نداشتند و کارشان شرکت در جنگهای بین این سردار و آن امیر بود، در موقع صلح و آرامش بزور گوئی و ربودن اموال مردم میپرداختند.

در موقع جنگ سازمانی داشتند که تحت قواعد آن مبارزه میکردند. اینان برهنه بچنگ میرفتند و فقط لنگی بر کمر و کلاهی از پوست درخت خرما بر مینهادند و از فرار عار داشتند و در جنگ بر یکدیگر سبقت می گرفتند و یک تنه باده تن میخسیدند. شطاران نیز عملشان مانند عیاران بود و برهنه شده پیش بندی چرمین می آویختند و گردن بندی از انواع مهره ها و صدفهای رنگارنگ بگردن خود می بستند. دوام طبقه شطاران در ممالک اسلامی زیادتر از عیاران بود و حتی در کشور اندلس هم شطار پیدا شد و مدتها دوام کرد.^۲

جرجی زیدان در بحث مربوط به طبقات عامه در کتاب تمدن اسلام راجع به این گروه مینویسد: «دسته دیگر از این چاقو کشان بنام شطار مشهور گشتند. اینان لباس مخصوصی به تن میکردند که از آنجمله پیش سینه ای بود که آنرا پیش بند شطار مینامیدند. شطار بیش از عیار در ممالک اسلامی دوام آورد و شماره آنان زیادتر از عیاران بود، اتفاقاً شطار در اندلس هم پیدا شد و در آنجا هم مدتی باقی ماند. حکایتها و لطیفه ها و داستانهای فراوانی از شطاران نقل میکنند که از هر جهت خنده آور است و چندین کتاب میشود (به جلد یازدهم تاریخ کامل ابن الاثیر مراجعه شود) شطاران در هر کشوری بنام

۱- برای اطلاع بیشتر ر. ک به لغت نامه دهخدا شماره ۷۲ ص ۹۹، ضمناً شاطر نام دیهی است از دهستان قلعه دره سی بخش حومه شهرستان ماکو و نیز نام دهی است از دهستان جاپلق، بخش الیگودرز شهرستان بروجرد (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۴ و ۶).

۲- تاریخ ورزش باستانی ایران، پرتو بیضائی، تهران ۱۳۳۷، ص ۹.



تصویری از یک شاطر زمان شاه صفی

مخصوصی معروف شدند. در عراق آنانرا شطار میگفتند، در خراسان سربداران نام داشتند، در ممالک مغرب اسلامی (افریقا و اندلس) آنها را صقوره میخواندند و ابن بطوطه جهانگرد نامی اسلام در قرن هشتم هجری آنانرا دیده و شرحی از رفتار آنانرا در سفرنامه خود آورده است، از آنجمله مینویسد:

«سربداران در اطراف سبزوار قیام کرده، شهر بیهق کرسی نشین آن نواحی را متصرف شدند و از خود سلطانی (فرمانداری) تعیین کردند و لوگردان و راهزنان را دور خود جمع آوردند مخصوصاً غلامان را جزء جمعیت خویش کشاندند. آنان هم از خدمت اربابها میگریختند و پیش شطاران میآمدند و سلطان شطاران پول و اسب و همه نوع لوازم غارتگری بآنها میبخشید و هر یک از غلامان که لیاقتی بروز میداد، بمقام امارت میرسید.»

شطاران غارتگری و راهزنی را گناه نمیدانستند و آنرا نوعی زرنگی میشمردند و معتقد بودند که چون بازرگانان و توانگران زکوة نمیدهند، لذا غارت اموال آنها حلال میباشد و همین که یکی از آنان پیر میشد و از کار میافتاد دولت او را برای کشف دزدیها استخدام میکرد و عده زیادی از آنان در خدمت دولت عباسی بودند و آنانرا توبه کار (توابون) میخواندند. غالباً توبه کاران با دزدان شریک میشدند و عملیات آنانرا مخفی میداشتند»^۳.

برخی دیگر از نویسندگان و مورخان نیز از این دسته بانام دزد و راهبر یاد نموده اند. ابن خلکان در خصوص شاطری مینویسد: «کان فضیل بن عیاض فی اول امره شاطراً یقطع الطریق بین ابیورد و سرخس»^۴.

آنچه مسلم است شاطری مانند عیاری جلوه دیگری از پهلوانی و دلآوری در ایران بوده است، و بامعانی داهی و محیل در فرهنگهای عربی مغایرت داشته است. در گذشتههای دور، رابطه افراد آدمی

بوژه در مواقع فوق العاده و هنگام جنگ و موقعیت های خاص حمله و دفاع و لشکر کشی و ارتباط سپاهیان در مواضع مختلف و شهرها اهمیت خطیری داشته و شاطران بعد از عبارات نقضهای پراهمیتی در آن لحظات بحرانی بعهد داشته اند.

فرستادن قاصدی پیاده و نیز پا بمأموریت، و نسبت به سواری که از هر راهی نمیتوانست برود و به آسانی از عهده اختفای خود بر نیامد، خطر کمتری در بر داشت. شاطران از میان کسانی انتخاب میشدند که در عین قدرت و دوندگی، نیروی بدنی کافی برای مقابله با دستبرد دشمن و دفع آنها داشتند.

فرستادن نامه ها و پیغامهای سری نظامی از شهری بشهر دیگر یا از ناحیه ای به ناحیه ای بوسیله شاطران انجام میگرفت و آنها پیغام یا نقشه را در حال دویدن بمقصد میرساندند.

تندی و کندی حرکت آنان بمیزان فوریت و اهمیت نامه بستگی داشت. در قدیم الایام تند دویدن کاری بود بس خطیر، از اینرو احتیاج به آموزش و پرورش در این فن آنانرا که باین حرفه میگزایندند و امید داشت که زیر دست استادان شاطری کارآموزی کنند.

شاطران گاه در انجام مأموریت خود آنچنان سریع میرفتند که از سواران پیشی میگرفتند. شاطری بعد از اسلام بیش از هزار سال همراه آیین و فرهنگ پهلوانی ایران در کشور ما متداول بوده است. شاطری با خصوصیات دیگری از قدیم ترین دوران تاریخ عهد باستان وجود داشته و وظایف خاص حرفه خود را عهده دار بوده است.^۵

چنین بنظر میرسد که فن شاطری ابتدا در زورخانه ها بصورت ورزش و تمرین که همان شلنگ اندازی باشد شروع و بعد از قوت گرفتن پاها در خارج از زورخانه بصورت پیشه و شغلی که آنرا شاطری میگفته اند در میآمده و در آن ایام بهترین وسیله سریع السیر برای نامه رسانی و گرفتن

و دادن اخبار بوده است.^۶

حرفه شاطری به سبب اهمیت برقراری ارتباطات میان بعد مسافات چه در زمان صلح و یا هنگام جنگ ارزش و اهمیت فوق العاده داشته است.

آداب و آیین شاطران هم، بعد از اسلام بر همان شیوه عیاران و پهلوانان کشتی گیر بوده است. تقوی، طهارت، صداقت، امانت و دیگر خصال پهلوانی را به پیروی از مکتب فتوت^۷ در کسوت خود مرعی نداشته اند.

در برخی از منابع، شاطران و عیاران را طبقه واحدی در نظر گرفته اند و از فتوت و جوانمردی آنان سخن بسیار گفته اند. در ادبیات فارسی هم صفت جوانمردی که از خصال بسیار نیکوی شاطران و عیاران بوده مورد ستایش گویندگان قرار گرفته است:

جوانمردی از کارها بهتر است
جوانمردی از خوی پیغمبر است
(عنصری)

جوانمردی و راستی پیشه کن
همه نیکوئی اندر اندیشه کن
(فردوسی)

گویندگان و نویسندگان صوفی مشرب
نیز گاه به همین شیوه جوانمردی را
می ستایند:

جوانمرد باشی دو گیتی تورا ست
دو گیتی بود بر جوانمرد راست

۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، تهران ۱۳۳۶، ج ۵ ص ۶۰.

۴- در تذکرة الاولیاء عطار، در احوال فضیل بن عیاض چنین آمده: «... آن مقدم تایبان ... آن آفتاب کرم و احسان آن دریای ورع و عرفان، آن از دو کون کرده اعراض، پیروقت فضیل بن عیاض رحمه الله علیه از کبار مشایخ بود و عیار طریقت و ستوده اقران و مرجع قوم ... و اول حال او چنان بود که در میان بیابان مرو و باورد خیمه زده بود و پلاسی پوشیده و کلاهی پشمین در سر و تسبیح در



دوازده شاطر در پیشاپیش شاه سلیمان صفوی و وزیر او شیخ علیخان زنگنه در مراسم شترقرانی در باغ هزارگریب اصفهان در حال حرکت هستند. میل شاطردوانی نیز در عکس دیده میشود. تصویر از کتاب «در دربار شاهنشاه ایران» اثر انگلبرت کمپفر

مردانگی، کوچک شمردن خویش و بزرگ داشتن مسلمانان و

و در روایات آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام از شقیق بلخی پرسید که فتوت چیست؟ گفت یا امام اگر بدهد شکر کنیم و اگر ندهد صبر کنیم. امام علیه السلام فرمود سگان مکه ومدینه نیز همین عادت دارند. شقیق گفت شما بفرمائید. امام علیه السلام فرمود اگر بدهد بذل کنیم و اگر ندهد شکر کنیم. چه نادان بلاست و بلا از دوست عطاست. بیت:

هرچه از تو آید خوش بود خواهی بلا خواهی نم آرام جانم یاد توست من فارغ از شادی و غم (فتوت نامه سلطانی، مولانا حسین واعظ کاشفی، باهتمام محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۵۰ ص ۱۱).

ببفرار روی به خرابه‌های نهاد، جمعی کاروانیان فرود آمده بودند، خواستند که بروند بعضی گفتند چون رویم که فضیل بر راه است. فضیل گفت «بشارت باد شمارا که او توبه کرد و از شما میگریزد چنان که شما از وی میگریزید....» (تذکره الاولیاء، به تصحیح دکتر محمداستعلامی ص ۹۰-۸۹).

۵- ر. ک به کتاب نقش پهلوانی ونهضت عیاری کاظم کاظمینی، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۸۴ بعد.

۶- تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۶۵.
۷- برای کلمه فتوت تعریفی جامع نمیتوان یافت. برخی از آن تعاریف عبارتند از جوانمردی، مروت، عبادت رحمانی و مخالفت شیطان، ترک تکلف کردن و به عهد ازل وفا کردن و برجاده دین قویم ثابت قدم بودن،

گردن افکنده و یاران بسیار داشت، همه دزد و راهزن، هر مال پیش او بردندی او قسمت کردی که مهر ایشان بود. آنچه خواستی نصیب خود برداشتی و هرگز از جماعت دست نداشتی و هر خدمتکاری را که خدمت جماعت نکردی او را دور کردی.

همین فضیل وقتی سرگرم راهزنی بود دل درگرو عشق زنی داشت و آن چه از دزدی به دست میآورد در دامان وی میریخت و گاه گاه پیش او میرفت و در هوس وی میگریست «تا شبی کاروانی میگذاشت در میان کاروان یکی این آیت را میخواند... آیا وقت آن نیامد که دل خفته شما بیدار گردد؟ چون تبری بود که بردل فضل آمد» گفت: «آمد، آمد و نیز از وقت گذشت»، سراسیمه و خجل و



تصویری از یک شاعر دوران شاه سلطان حسین صفوی

جو انمرد اگر راست خواهی ولی است
کرم. پیشه شاه مردان علی است^۸
(سعدی)

شاطران و عیاران بیش از هر دوره تسلط
اعراب بر ایران مشترک‌المسلک و متحد
الامال بودند، چون شاطران هم در آن
زمان به عیاری گزیدند و در جنگهای
موضعی و شورشهای ضد اعراب بایکدیگر
همداستان میشدند، به خصوص در بغداد
در دوران ضعف حکومت عباسی دولتی در
دولت بوجود آوردند و از داخل به سستی
بیشتر ارکان خلفای عباسی بنفع ایران
کمک کردند.

علت آنکه از شاطران در داستانهای
عامیانه ویا در تواریخ پیش از صفویه،
نسبت به عیاران کمتر سخن رفته، برای
آن بوده است که ایشان در مواقع عادی که
مملکت دارای ثبات سیاسی و اجتماعی بوده،
در سازمانهای منظم و تشکیلات دولت خدمت
میکرده اند و اوضاعی وجود نداشته که از
خود قدرتی نشان بدهند، ولی در مواقع
تسلط بیگانگان به جری عیاران در میآمدند،
چنانکه همکاری شاطرها و عیارها در مدت
نه سال در بغداد از نشانه های عدم لزوم
حرفه شاطری به طور معمولی در زمانهای
غیر عادی میباشد^۹

شاطری در دوره صفویه

از تواریخ و منابع چنین بر میآید که از
زمان صفویه تربیت شاطر و شاطری پیشگی
اهمیت فراوان داشته است. داوطلبان این
حرفه پس از احراز شرایط لازم که عبارت
بود از داشتن سلامت کامل و قدرت بدنی
و چالاکی و ایمان به مذهب شیعه اثنی عشری
و داشتن معرف معتبر در این حرفه پذیرفته
میشدند. پادشاهان صفوی معمولاً از میان
گروهی با ایمان، افرادی را انتخاب کرده
و به کشورهای مجاور میفرستادند که در
داخل کشور آنان شورش و آشوبهایی بر پا
کنند و حکومت آنان را متزلزل سازند.
اینان شاید همان عیاران یا شاطرانی باشند
که شرح جانبازیه های آنان در کتب افسانه ای

مانند حسین کرد شبستری^{۱۰} برشته تحریر
در آمده است. تنها رواج آیین پهلوانی
و آموختن آداب و فنون جنگ و ورزشهای
سخت و تعمیم مذهب شیعه بود که میتوانست
مردانی جنگاور و نیرومند، با اعتقادات
مذهبی شیعه اثنی عشری بوجود آورد
و وحدت ملی را در مقابل مهاجمین ازبک
و عثمانی اهل تسنن پایدار کند.

داوطلبان شاطری در دوره نسبتاً
طولانی کارآموزی را شروع میکردند.
طی این دوره ها ریاضت، دووندگی و فنون
خستگی ناپذیر و تحمل گرسنگی و تشنگی
برای بالا رفتن قدرت مقاومت بدن در برابر
پیش آمده های سخت تعلیم داده میشد.

کسانیکه در شاطری بمقام استادی نائل
میشدند، جمعی از اهالی فن بر استادی
آنها محضر (صورت مجلس) مینوشتند.
یکی از آنها مربوط به شاطر علی نامی است
که در سال ۹۹۵ ه. ق. در زمان شاه طهماسب
در شیراز امتحان داده و ملا روح الله نامی
در باب منشور نامه شاطر علی که از شاطر
مسجد بردی گرو برده بود، مسوده ای
نوشته و در آن آمده است که «... چاکر
علی شاطر علی بادهای دعای بقای عمر
و دولت نواب کامیاب شاه عالم پناه (شاه)
طهماسب) که ذهن دونده چون بسر کوجه

دعا و وثائش دویده... روز سه شنبه ۲۷
شعبان المعظم سنه خمس و تسعین و تسعمائه
... این خاکسار در حضور شاطران باد
رفتار خصوصاً شاطر مسجدی و خصمان
(رقیبان) رفعت شعار روی سرخی بخورشید
جلادت مدار نموده برای قول فسا بدوندگی
در آمده پنج تیر که آمد و شد آن سی فرسخ
باشد چنان آورده که بانگ خفتن بخا کبوسی
آستانه ملک آستانه اما مزاده بحق و کاشف
مشکلات معلق سید امیر احمد موسی الرضا
(مقصود صحن شاه چراغ است) سرافراز
گشته هیجده نوبت پیرامون حوض آن که
از حوض کوثر نمونه ایست دویده تا مؤذن
از بانگ خفتن فارغ گردید. بمقتضای
ولا تکتّموا الشهاده درین صحیفه با رقام
شریفه شهادت خود را باز نمایند تا در میدان

روزگار بدان مستند گردم و سعی وجهم
از معارضان با انصاف ضایع نشود والله
لا یضیع اجر المحسنین والسلام»^{۱۱}.

از مطالعه منابع صفویه روشن میشود
که وظیفه شاطر در اوایل عصر صفوی
رساندن اوامر و اخبار از پادشاه به لشکریان،
یا از سرداری به سردار دیگر و یا در مجموع
حامل و ناقل پیامها بوده است که با زیرکی
خاص وظایف خود را انجام میداده است.

مؤلف عالم آرای صفوی درد ذکر وقایع
مربوط به جنگ قراخان استاجلو که با چهار
هزار قزلباش، حسن پاشای عثمانی را با
ده هزار سپاه شکست میدهد، مطالبی را
برشته تحریر در آورده که وظیفه شاطر
در آن کاملاً روشن است. «... از
استماع این، آه از جان بگم (خواهر شاه
اسماعیل) بر آمد و شاطری داشت و از
جماعت قزلباش بود فرمود که برو و خود
را به جماعت قزلباش برسان و بگو...
شاطر از قلعه بیرون آمده راه تبریز پیش
گرفته بدر رفت، چون دو منزل راه طی
نمود به قراخان برخورد. پیش رفت
و بر پای خان افتاد و شروع کرد به دعا و ثنا.

۸ - از مقدمه کتاب فتوت نامه سلطانی،

ص ۱۵.

۹ - ر. ک به کتاب تاریخ و فرهنگ

زورخانه، غلامرضا انصافیور، تهران ۱۳۵۳

ص ۱۹ بعد.

۱۰ - حسین کرد شبستری شرح پهلوانیهای

قهرمانی است از آذربایجان و هم روشنگر پاره ای

از احوال روزگار صفویان. اساس این داستان

بر اختلافهای بین شیعیان و سنیان در زمان

پادشاهی شاه عباس نهاده شده است چون حکومت

صفوی نمیتواند بمرزهای ترکستان و ازبکستان

تسلط یابد گروهی را میفرستد تا در آنجا آشوب

کنند. این گروه به سرکردگی مسیح تکه بندند

تبریزی که حسین کرد را بشاگردی قبول میکند

به آهنگ آشوب میروند و در حد فرمانروائی

از یکجا آتشی روشن میکنند که دودش چشمه

خورشید را تیره و تار میکند و با پیروزی به

ایران بر میگردد (ر. ک به کتاب حسین کرد

شبستری بکوش علی حضوری تهران ۱۳۴۴).

۱۱ - برای اطلاع از متن کامل نامه

ر. ک به تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۶۸.

خان احوال پرسید که تو کیستی و از کجا می آئی؟ شاطر احوالات عرض کرده، آه از نهاد خان برآمد و بر جانب نجف اشرف سجده کرد و بعد از آن بطرف تبریز به شاه عالم پناه. و شاطر را گفت که: الحال تو برگرد و برو خود را به قلعه انداز و در وقت فرصت در قلعه را بروی من بگشا و او را پس فرستاد و شاطر برگردید و داخل قلعه شد و رفت به خدمت بیگم و گفت مژده باد شمارا که امشب بخان داخل قلعه خواهد شد و ...»^{۱۲}

شاطران در آثار شیخان

شیخان و سفیرانی که در دوره صفویه بایران آمده اند، اغلب اطلاعات بازرشی را از شاطر و شاطر دوانی در آثار خود شرح داده اند. تاورنیه سیاح فرانسوی که شش بار از راههای مختلف بایران مسافرت کرده، در توصیف شهر اصفهان و نحوه عبور مردم در کوچه ها و خیابانها به شاطران نیز اشاره کرده مینویسد: «... کسانی که بضاعتی دارند، سوار بر اسب شده، یک یا دو نفر نوکر پیاده که آنها را شاطر مینامند جلو اسب میدوند که راه را باز نمایند. این شاطرها در میان خود معلم دارند و مشق پردویدن میکنند. شاه و بزرگان دربار شاطرها را متعدد دارند و ایرانیها داشتن شاطرها علامت شأن و شرافت میدانند. هر کس باشان تر است باید شاطر بیشتر داشته داشته باشد. این شاطرها از پدر به پسر پشت در پشت خدمت کنند. از سن شش هفت سالگی شروع مینمایند به مشق تند رفتن و دویدن. سال اول تا یک لیو مسافت را به یک نفس میدوند و یک قسم یورتمه میروند، همینطور هر سال بر طول مسافت میافزایند. در سن هیجده سالگی یک کوله بار آرد بایک ساج نان پزی و یک کوزه کوچک آب به پشتشان می بندند و با آن کوله بار آنها را می دوانند، زیرا اغلب که آنها را به مسافرت مأمور میکنند، از راه معمولی کاروان و شارع عام نمیروند و از وسط صحراها راه را میان بر و نزدیک

میکند و در آن بیراهه آب و آذوقه خود را به پشت خویش حمل نمایند. شاه و بزرگان هیچ شاطری ندارند که بدرجه استادی نرسیده باشند و این فقره باید تشریفاتى بعمل بیاید و آن صورت نمیگیرد مگر بعد از یک دویدن فوق العاده که بمنزله شاهکار شاطرها محسوب میشود.

اگر آقای آن شاطر که میخواهد بمقام استادی برسد و دارای این خطاب بشود یکی از بزرگان باشد، تمام دوستان خود را دعوت میکند و در میدان تختی میزنند و در روی آن شیرینی و ماکولات میچینند و زندهای مغنیه و رقاص باخواندن و رقصیدن اسباب تفریح خاطر حاضرین را فراهم میآورند و هر یک از مدعوین باید چیزی بیاورند که بعد از امتحان و دویدن به شاطر بدهند. یکی قبا میدهد، یکی کمر بند میبخشد و از این هدایای مختلف شاطر بهمکاران خود هم سهمی میدهد. پس از آن شاطر عریان شده، یک زیر شلوازی نازک میپوشد، اما بطوریکه رانهای او برهنه و نمایان است پاهارا بایک قسم روغن چرب میکند و کمر بندى می بندد که سه زنگوله در جلو روی شکم آویزان است و از اول طلوع آفتاب تا غروب دوازده مرتبه باید از علی قاپو (عالی قاپو) تا دامنه کوهی که در یک لیو و نیم^{۱۳} دور از شهر واقع است بدون و در این مدت قلیل مسافت سی و شش لیوی معمولی مارا طی مینماید و این مسافت بیشتر از پاریس تا ارلئان میشود و در اثنا یک آن شاطر می دود میدان و تمام آن خطراهیکه باید او طی نماید، خالی از مردم است، فقط سیصد چهارصد نفر سوار با او میروند و بر میگرددند که ببینند او تغلب نکند و تا آن سنگی که حدود انتهای حرکت اوست برود و همینکه هر مرتبه نزدیک شهر میرسد، سوارها از جلو آمده مراجعت او را خبر میدهند، هر دفعه که بان سنگ میرسد چند نفری در آنجا هستند یک تیر به او میدهند که به علی قاپی بیاورد و هر دفعه که به علی قاپی میرسد طبل و کرنا مراجعت او را اعلان

مینماید و زندهای آواز خوان جلو آمده صورتش را می بوسند و نوازشش میکنند و در تمام این مدت چیزی نمیخورند زیرا که او را از دویدن مانع میشود، فقط گاهگاهی شربتی می نوشند. وقت غروب که از دوره دوازدهم مراجعت کرد بواسطه عدد تیر هائیکه آورده است، دوره ها را می شمارند. شاطرهاى شاه که همه استاد هستند و بر دیگر شاطران ریاست و تقدم دارند، به استادی او تصدیق مینمایند و او در حوزة اسانید پذیرفته میشود. حکام ایالت هم در مراکز حکومت خود شاطر دوانی میکنند و مثل اصفهان انعامهایی به شاطر میدهند که گاهی بقدری زیاد میشود که بهمکاران خود نیز قسمت میکنند^{۱۴}.

انگلبرت کمپفر Engelbert Kaempfer سیاح مشهور آلمانی که در زمان سلطنت شاه سلیمان به ایران آمده و در اصفهان بوده است، مشاهدات خود را بصورت سفرنامه ای تحت عنوان «در دربار شاهنشاه ایران» بطبع رسانیده است. وی در توصیف مقر بیلاقی تخت سلیمان واقع در باغ هزار جریب به برج یا میل، شاطر دوانی در این محل اشاره کرده و مسابقات شاطر دوانی را بامختصر تفاوتی با نوشته های تاورنیه چنین شرح میدهد «... کمی آن طرف تر برج دیگری دیده میشود که در حدود یک ساعت راه (یک فرسنگ که معادل است با شش کیلومتر) از حوزة دربار فاصله دارد. به این برج «میل شاطر دوانی» میگویند. اصل مطلب از این قرار است: اگر کسی تقاضا کند که جزو شاطران شاه پذیرفته شود، باید از عهده امتحانی برآید و آن چنین است که وی باید فاصله بین میدان شاه تا میل شاطر دوانی را دوازده بار طی کند و برای اثبات این که درست از عهده امتحان برآمده است هر بار نیزه ای با خود بر میدارد و آنرا در مقصد میگدازد و باز از مقصد نیزه دیگری با خود بر میگرداند. یک چنین واقعه ورزشی در حضور درباریان و اهل شهر که به شوق آمده اند انجام

میگیرد. اصفهانی‌ها در دوطرف مسیر دوندۀ می‌ایستند و با نواختن موسیقی و فریادهای هلله دوندۀ را تشویق میکنند. دوندۀ هیچ حق ندارد که در اثنای راه استراحت کند، ادرار کند یا چیزی بیاشامد. هرگاه وی در فاصله بین طلوع و غروب آفتاب مسافت مقرر را دوازده بار طی کرد (که مسافتی در حدود ۷۲ کیلومتر میشود) دیگر وی در مسلک شاطران شاه درآمده و مزد خوبی از دربار میگیرد^{۱۵}.

از نوشته های کمپفر برمیآید که همیشه در مراسم و جشنها دوازده شاطر سوار مزین به جواهر با رانهای برهنه و شلی سبک پادشاه را احاطه میکردند. بنظر میرسد حتی در گردش و شکار هم شاطران همراه پادشاه بودند. کمپفر از مسافرت شاه سلیمان صفوی به مازندران برای تفریح و شکار سخن گفته و مینویسد: زمانیکه شاه ظاهر شد، دوازده شاطر، دونفر دونفر، که نیمی از آنها پیشاپیش و نیم دیگر در پهلوی وی حرکت میکنند در کنار او بودند^{۱۶}.

شوالیه شاردن جهانگرد و فیلسوف فرانسوی که طی دو سفر طولانی در ایام صفویه سیاحت و گشت و گذار و تحقیق و تجسس در ایران پرداخته، در فصلی از سیاحتنامه خود آنچه را که از شاطری و شاطردوانی در ایران دیده است بدقت بیان میکند. مشاهدات وی از لحاظ قرب و منزلت شاطری و اهمیت ورزش چالاک و ورزشی در حرکات و قدرت بدنی شاغلین آن حرفه در خور مطالعه و دقت و توجه بسیار است.

شاردن شاطرا را بمعنای «نوکر پیاده شاهنشاه» تعریف کرده و در خصوص نحوه انتخاب آنان مینویسد: شاطربایستی مابین صبح کاذب و صبح صادق بسوی ستونی که در فاصله یک فرسنگ و نیم فرانسوی از مدخل دربار (عالی قاپو) واقع است بدود و دوازده تیر را از آنجا پی‌درپی با خود بیاورد. فقط پس از انجام این آزمایش پادو (شاطر) شاهنشاه

میباشد. شاردن در کتاب خود از برگزاری جشن شاطری در حضور شاه سلیمان صفوی مطالب شگفتی‌آور و جالبی را بیان کرده مینویسد: «هنگام جلوس شاه سلیمان بتخت همه چیز را بنحو احسن برای وی نمایش میدادند و چون داستانهای بسیاری از جشن «شاطر» برایش سرودند، شاهنشاه فرمان داد که آنرا نیز باشکوه و جلال تمام برگزار کنند و این در روز بیست و ششم ماه مه سال هزار و شصت و شصت و هشت میلادی بود که از طرف اخترشناسان برای انجام جشن مزبور اسعد ایام تشخیص داده شده بود. تفتنگچی باشی که در آن ایام هنوز مقرب حضور همایونی بود، شاطرا را پیش از نمایش بخدمت شاه سلیمان هدایت کرد و شاهنشاه نیز وعده فرمود در صورتیکه مشارالیه مراحل دو خود را با موفقیت بپایان برساند، او را بشاطری برخواهد گردید، ضمناً یکدست خلعت یعنی پوشاک کامل بوی عطا خواهد فرمود و اجازه داد که از ساعت چهار صبح دو را آغاز کند... و فی‌الغور فرمان دادند که مغازه‌ها را با فرش و قالی آرایش دهند و دکاکین را آذین بندند و طول راه کوچه‌ها را آبیاری کنند. این ترتیب بدلخواه انجام یافت و علی‌الصباح همه جا و همه چیز مزین و آراسته و مرتب بود. میدان شاه اصفهان خلوت و تمیز و مانند تالار بال بود. در جلو عالی‌قاپو چادری افراشته بودند که بدرای هشتاد و پهنای سی‌پا و به بلندی متناسب با این عرض و طول بود و بر روی ستونهای زرین قرار داشت و اطراف آن مضرس و باز و بطرف عالی‌قاپو (دربار) و بسوی میدان که شاطر از آنجا می‌آمد گشوده شده بود.

شاردن بطرز باشکوهی از آرایش و آذین میدان و خرگاه همایونی یاد میکند و اضافه مینماید: کوی و برزنهائی که در خط سیر شاطر قرار داشت نیز شکل شگفت‌انگیزی آراسته شده بود و

دکاکین را با منسوجات گرانبها (فرش و قالیچه) آرایش داده بودند و بعضی از مغازه‌ها را همچون تالار تسلیحات، با اسلحه آراسته بودند و شعارهائی هم به آنها افزوده بودند. هرکوجهای را لحظه‌ای پیش از عبور شاطر، آبیاری کرده با گل آذین بسته بودند. حومه پایتخت با درفشهائی آرایش یافته بود و خارج شهر تا برج تیر نیز بهمین منوال مزین گشته بود. فوجی از هندیان که تعدادشان دو یا سه هزار نفر میشد، در یک قسمت از میدان استقرار یافته بودند. طبقه ارامنه بهمین شماره در یک قسمت دیگر، آتش‌پرستان در بخشی، یهودیان در بخش دیگر. همه عالم مطابق میل شاهنشاه (شاه سلیمان) و برای خوش آمد خاطر سلطان بحد امکان در نهایت نفاست آراسته شده بود. در مقابل در منازل اغلب رجال بزرگ کشور که در مسیر «شاطر» واقع شده بود، میزهای مستور از مجمرها و گلاب و سینی‌های شیرینی و تنقلات مشاهده میگردید، فی‌الجمله در تمام خط سیر شاطر، آلات موسیقی، طبل پایه‌دار، شیپور و شاهنای دیده میشد که متصدیان مربوطه دسته بدسته بمحض مشاهده شاطر آنها را بصدا در می‌آوردند.

شاردن راجع به وضع و هیأت شاطران مینویسد: «پوشاک شاطر عبارت بود از پیراهن و یک تنکه صاف و ساده و تا اندازه‌ای نازک از کرباس که لنبرهایش را مستور میساخت. پارچه سپید چندلانی (شال سفیدی) محکم در

۱۲ - عالم‌آرای صفوی، بکوشش یدالله شکری، تهران ۱۳۵۰، ص ۵۱۵ - ۵۱۴.
 ۱۳ - لیو Liev مقیاس طول در فرانسه معادل چهار کیلومتر میباشد.
 ۱۴ - سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان ۱۳۳۶ - ۳۸۱.
 ۱۵ - در دربار شاهنشاه ایران، انگلبرت کمپفر، ترجمه کی‌کاس جهاننداری، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۱۸.
 ۱۶ - همان اثر، صفحات ۲۳۳ و ۲۳۹.

روی سینه و پهلوهایش بسته بود و در میان ساقهای پا هم يك پارچه سفید دیگر داشت. پاپوش شاطر زیره نداشت و پایش برهنه بود و فی الجمله کلاه بی لپه‌ای بر سر داشت که تا گوشش فرود آمده بود، روی کلاه شاطر و برگردن و بازو و بدن وی تعویذ و طلسمی مشاهده میفرمائید.

شاطر می‌دود و عده زیادی مدام همراه وی هستند و بالغ بر بیست تا سی نفر که بعضیشان از اعیان و اشراف بزرگانند، جلوتر از او اسب می‌تازند. گروه چهار سلطنتی برای مراقبت شاطر او را در سراسر مسیر حرکتش دنبال میکنند تا صحت عمل او را بهنگام بازگشت گواهی دهند و آنان مدام بر صورت و بازوان و ران و ساق پای شاطر گلاب میپاشند تا طراوت پیدا کند و از عقب و ظرفین لاینقطع وی را باد می‌زنند.

زمین وزمان به تحسین شاطر زبان می‌کشایند و هزاران نذرون نیاز نثار راهش میکنند. ندای خدایا، خداوندا ویا امام یا پیغمبر یا آسمان بلند میشود. اعیان و اشراف عالی مقامی که طی راه با وی مصادف میگردند به او ثروت و نعمت و افتخار و شرف وعده میکنند و بدین طریق بر سرعت، شجاعت و قوت وی می‌افزایند، مسلم است که این احساسات و تظاهرات مطبوع و زیبا شاطر را مسحور و مجذوب و بر جرات و جلالت وی میافزاید.

هنگامیکه شاطر ابتدا از جلو کاخ ب حرکت آغاز میکند با جهش و پرش راه می‌پیماید و بازوان خویش را بمانند شمشیربازان حرکت میدهد و ادا و اطوار در میآورد. شاردن در مشاهدات خود مینویسد شاطر شش راه پیمائی اولیه را طی شش ساعت بی پایان رسانید و برای بقیه اندکی بیشتر وقت صرف شد.

بزرگان مملکت نیز در نمایش شاطر شرکت میکنند. بنا بنوشته شاردن شیخعلیخان زنگنه وزیر شاه سلیمان که در حضور شاه بسیار مقرب بود، با

اینکه شصت سال از عمرش میگذشت پنج بار با شاطر ب حرکت پرداخت و پنج دفعه اسب خویش را عوض کرد. نخست وزیر، پیرمردی که تقریباً معمر بود سه دوره مسیر مزبور را پیمود. ناظر با وزیر دربار که شخصیتی اندکی نزدیک به همین سن و سال میباشد فقط دو بار ب حرکت پرداخت. شاهنشاه فرمان داده بود و از ده نفر از مهمترین شخصیت‌های دربار هر کدام بنوبه يك دور شاطر را سواره مشایعت کنند، لذا آنروز تمام ایشان یکی پس از دیگری وظیفه خویش را انجام دادند.

شاردن در هفتمین دوره راه پیمائی شاطر را تعقیب میکند، در حالیکه حرکت شاطر در این موقع در نتیجه گرمای آفتاب بکندی گرائیده بود و با اینهمه مینویسد: ناگزیر بودم که مرکوب خویش را چهار نعله برانم. هنگام ورود شاطر بمیدان شاه ندهای تحسین و تعجب آسمان را میشکافت، آلات موسیقی، مخصوصاً طبلهای پایه‌دار بزرگی معرکه عظیمی براه انداخته بود، عظمت صدای این طبلها بگوش من مطلقاً عدیم‌الظنیر بود و از فاصله سه فرسنگی نوای آن برایم میرسید، در دوره ششم حرکت شاطر شاه سلیمان بمداخل چادر تشریف آورد تا رسیدن وی را مشاهده کند و تشجیعیش بفرماید. در دوره هفتم سی دستگاه سینی زرین ناب و سنگین، مشحون از خوراکیهای خوب برای پذیرائی از شاطرها بچادر آوردند، سه ساعت بعد از ظهر شاهنشاه مقابل یکی از پنجره‌های بزرگ عالی‌قاپو که مشرف به میدان بود تشریف آوردند. در این هنگام گروه‌های مختلف نمایش-دهندگان در چهار گوشه میدان کار خود را آغاز کردند. نوازندگان و رقاصان بنوازش و رقص پرداختند. جانوران درنده، بجنک یکدیگر رها شدند و شعبده‌بازان ب عملیات و بندبازان به بندبازی و شمشیربازان به شمشیربازی مشغول گشتند. شگفت‌انگیزترین صحنه‌های جهان در این میدان به وجود آمده بودند.

نمایشهای ورزشی و بازی با هم اختلاط یافته بود، چنانکه انسان نمیدانست بکدامیک تماشا کند. برای اختتام جشن شاهنشاه در ساعت پنج (غروب) سوار اسب میشود و بطرف شاطر می‌رود و در دروازه حوالی شهر باوی تلاقی میکند. هنگامیکه شاطر آمدن شاه را در مییابد کودکي را از دکانی برمیدارد و بردوش خویش میگذارد تا بدین طریق نشان دهد که خسته نمی‌باشد و با این هنرنمایی ندهای تحسین و تعجب شادی و مسرت به آسمان بلند میشود. شاهنشاه در حین حرکت خطاب به شاطر با صدای بلند دستور فرمود که برایش خلعت دهند که عبارتست از یکدست پوشاک کامل شاهانه از دستار تا پای افزار و پانصد تومان و او را سر شاطران (شاطر باشی) یعنی پادوان درباری گردانند که از لحاظ درآمد یکی از شغلهای مهم است. تمام بزرگان مملکت نیز برایش تحف و هدایائی عطا کردند، با اینهمه هنرنمایی میگفتند که شاطر مزبور خوب نمی‌دود چون دوازده تیز را نتوانسته بود در مدت ده ساعت با خود بیاورد بلکه نزدیک به چهارده ساعت طول کشیده بود، حکایت میکنند که در عهد شاه صفی شاطری در ظرف دوازده ساعت این هنر را از خود نشان داده بود. شاردن حکایت جالبی را در کتاب خود از فن شاطری بیان میکند و در اینمورد مینویسد: بخاطر دارم که در دوره طفولیت پادشاه فرانسه لوئی چهاردهم یکنفر ایرانی به پاریس آمده که شاهنشاه ایران وی را در معیت يك بازرگان فرانسوی مقیم اصفهان به اروپا فرستاده بود تا بفروش ابریشم و خرید کالای شایان توجه اروپائی بپردازد. همه چیز و همه جارا به این ایرانی که يك کلمه فرانسه نمیدانست نشان میدادند از جمله او را بیالئی دعوت نمودند که پادشاه فرانسه نیز در آنجا رقص میکرد و هنگامیکه اعلیحضرت همایونی به رقص پرداخت، معزایلیه را به ایرانی نشان دادند و

سؤال کردند آیا سلطان خوب میرقصد؟
مشارالیه دزپاسخ اظهار داشت: «بنامیزد
شاطر ماهری است»^{۱۷}.

مسابقه بین شاطران

در بعضی از منابع آمده است که يك مسابقه دو نامحدود هم بین شاطران معمول بود. در این وقت آنان با گیوه‌های سبك و مچ‌پیچ تازیرزانو و قبای بلند و در چین‌دار و کلاهی بلند و صوفیانه و کمر بندی سخت به کمر آماده آزمایش میشدند. همچنین کولباری نان بردوش و مشکی کوچک آب به کمر حمایل میکردند و بعد هم منتظر فرمان حرکت (دو و مقاومت) در یکسر جاده می‌ایستادند، و در حالیکه هر کدام تیر کوتاه سفیدی به دست داشتند تا در طول آن جاده که مثلاً در حدود ۱۵ کیلومتر بود شبانه‌روز تا جایی که توانائی دویدن داشتند بدویدند. در مسابقات نهائی وقتی فرمان حرکت داده میشد، همه شاطرها با تیرهای سفیدی که بدست داشتند با هم شروع به دویدن میکردند. برای هر دو نده دونفر تیر میداد، یکی در مبداء و دیگری در مقصد. پانزده کیلومتر آنسوتر تیر سفید را تحویل گرفته و تیر سیاه میدادند و دونه میبایست تیر سیاه را به مبداء برساند و هر بار تیر سفید بگیرد و مجدداً برگردد. در این مسابقه یا آزمایش دو امتیاز قابل میشدند، یکی برای طول مدت زمانی که در این مسافت دویده بودند و دیگر برای تعداد دفعاتی که میرفتند و بر میگشتند که آن نیز از روی عدد تیرهای مبادله شده تعیین میشد. مدت زمانی که شاطرها در حال دویدن بودند اغلب از سه تا چهار روز طول میکشید، چنانکه گرسنه یا تشنه میشدند، میبایست بدون توقف از انبان نان و خورشتی که بردوش واز مشك آبی که به کمر بسته بودند سد جوع و رفع عطش کنند. وقتی شاطران در این حرفه ممارست



تصویری از يك پيك عثمانی - عکس از کتاب
دائرةالمعارف تاریخ امپراطوری عثمانی

شاطران از دیرترین روزگار غیر از انجام امور پیک، با کاروانها و با مردمی که میخواستند از معابر ناامن بگذرند همراه میشدند و از آنان محافظت

نشان میدادند و به کمال مرتبه نایل میگشتند، زنگ حیدری^{۱۸} به بازو و دامن و کمر خود می‌بستند که این نشانه چابکی و قدرت عمل آنان بود.

بتصریح فرهنگهای مصطلحات زنگ حیدری خاص قلندران بود که بکمر می‌آویخته‌اند و بعضی شعرا بدان اشاره کرده‌اند، از جمله سالک قزوینی گوید:
حیدر صفر علی بن ایطالب که هست
در میان قنبرش گردون چوزنگ حیدری
و نیز تقی حلوانی متخلص به ضمیر گوید:
بیستون را چون درخیزر بزور تیشه کند
عشق زنگ حیدری بر بازوی فرهاد بست
(بنقل از کتاب تاریخ ورزش باستانی ایران ص ۲۹).

۱۷ - برای اطلاع کامل رك به سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۴ ص ۲۰۸ - ۱۹۶.
۱۸ - در داستان مربوط به حسین کرد شبستری نیز آمده است که وقتی وارد فلان شهر شد لباس رزم پوشید و زنگهای حیدری بکمر آویخت و روانه مقصد شد.
میرمعصوم شاعر کاشی معاصر شاه عباس به زنگ پهلوانی اشاره میکند و میگوید:
محمل لیلی گرانبارست از اسباب ناز
ناقه زنگ پهلوانی بسته در محمل سرای

میکردند و در موارد بسیار هم در رکاب بزرگان در عقب و جلو اسب می‌دویدند تا از آنان در برابر مردمان پشتیبانی نمایند.^{۱۹}

نگهداری و نگهداری و نگاهبانی بعضی از قلاع در زمان صفویه به شاطران واگذار میشد. اسکندر بیگ منشی ترکمان در ذکر ظهور و عصیان و طغیان «موراو» گرجی سال ۱۰۳۴ ه. ق از شخصی بنام «شاطر شاهی» نام میبرد که کوتوال و حارس قلعه تفلیس بود و در خصوص نبرد و دفاع وی از قلعه مینویسد:

«... موراو بقصد آنکه قلعه تفلیس را بدست آورد بدان صوب شتافت و بمراسله و پیغام و چرب‌زبانیه و وعده‌های جمیل سعی بسیار کرد و حیلها برانگیخت که شاطر شاهی را فریب داده و دست در گردن مقصود حمایل کند، مفید نیامده تفنگچیان مردانه دامن همت بر میان‌زده در محافظت قلعه میکوشیدند و»^{۲۰}

شاطری در هر دوره لباس و ظاهری خاص داشته و در طی ادوار مختلف دستخوش تغییراتی میشد. شاطرهای عهد شاه صفی قبائی بلند می‌پوشیدند و گوشه‌های دامن آنرا بقب بر میگردانیدند و محکم به کمر می‌بستند تا هنگام دویدن مانع سرعت نشود. یقه پیراهن را که زیر قبا می‌پوشیدند گرد می‌دوختند و حاشیه دور آنرا با قیطان و یا یراق می‌آراستند. این پیراهن آنقدر بلند بود که تا بالای زانوها میرسید. آنها یک‌نوع کلاه پوستی که آفتاب‌گردانی بزرگ داشت بسر میگذاشتند تا هنگام مسافرت‌های طولانی و راه‌پیماییها صورتشان از تابش آفتاب سوزان در امان باشد و چشمان در مقابل نور آن خیره نشود و نیز برای زیبایی‌پری به پهلوی کلاه میزدند که ضمناً علامت شاطری هم بود.

شلوارشان بسیار تنگ بود و قسمت بالای آن در زیر پیراهن و پاچه‌های آن در زیر میج‌پیچ‌هایی که بدور پاهای خود می‌بستند کاملاً پنهان می‌ماند.

کفش سبک و نرم بپا میکردند تا آسان و تند بدونند. باطراف کمر بند خود تعدادی گوی یا زنگوله گرد مجوف که از علائم مخصوص شاطرهای آن زمان بوده می‌آویختند و عصای بلند سرکچی که سلاح دفاعی و کمک آنها در راه‌پیمایی و کوه‌نوردی بود بدست می‌گرفتند.

ظاهراً لباس شاطرها در عهد شاه سلطان حسین صفوی نسبت بزمان شاه صفی کمی تغییر یافته است. کلاه پوستی آفتاب‌گردان، به عمامه خوش‌پیچی تبدیل شده که از وسط کلکی آن یک دسته پر رنگین و زیبا بیرون آمده و بعقب سر ریخته شده است همچنین در طرف راست عمامه تک‌پری که از علامات شاطری است بطور عمود زده شده است.

پیراهن شاطران این دوره با گذشته فرقی نکرده و همان یقه‌های گرد و قیطان‌دوزی شده را دارد. از بالای شانه‌ها دو رشته گوی یا زنگوله‌های مجوف که به دو منگوله ابریشمی خوش‌رنگ منتهی میشد، روی دو طرف سینه تاب می‌خورند و نیز شالی بکمر می‌پیچیدند و روی آن کمر بند زنگوله‌دار شاطری می‌بستند.

چند رشته منگوله بلند که ته آنها بجلو کمر بند وصل شده بود، در پیش دامنه‌شان آویزان بود و نیز دو منگوله بزرگ با گوبهای مجوف از طرف راست به پر شالشان می‌آویختند.

دوبند چرمین بشکل تسمه باریکی، از چپ و راست سینه و پشت میگذاشت و برای نگهداشتن کمر بند شاطری به آن متصل میگشت. شلوار شاطری این دوره نیز مانند پیش‌تنگ و کوتاه بود که رنگالی هم بروی پارچه‌های آن کشیده و یا میج‌پیچ می‌بستند.

کفشها به نیم‌چکمه‌هایی تبدیل یافته که دوساقه چرمی تودرتو دارند تا ساق و قوزک پاها هنگام راه‌پیمایی طولانی از هرگزندی مصون بماند. عصای سرکچ بلند، به چوب بند بند کوتاه و گرزمانندی

تبدیل یافته که سر باریکش در دست و سر قطور آن بطرف پائین گرفته میشد.^{۲۱} حرفه شاطری در دوره افشاریه و قاجار نیز وجود داشته و پس از پیداشدن وسایط نقلیه و تلگراف و تغییر جوامع شهری از صورت قدیم به شرایط جدید، دفتر کهنسال شاطری در ایران بسته شد و امروز جز نامی از آنها باقی نمانده است.

در کشور همسایه امپراطوری عثمانی نیز مناصبی تحت عنوان «پیک» و «شاطر» وجود داشته که وظایف آنان تقریباً بهم‌دگر شابهت داشته است.

پیک کلمه فارسی است که در امپراطوری عثمانی معمول بوده و پیک‌ها در این کشور صنف «پستچی‌های پیاده» را تشکیل میدادند که به سرعت می‌دویدند و فرامین سلطان را به حکام و فرمانروایان محلی میرساندند.

جملی کارری Genelli Careri که در سال ۱۱۰۵ ه. ق در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمده و در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین شرکت کرده، سفرنامه‌ای از خود بیادگار گذاشته که در مبحث مناصب و مشاغل دربار ایران به منصب «جلودارباشی» اشاره کرده و مینویسد: جلودارباشی فرمانده نوکران پیاده است. چون در اواخر دوران صفویه همه‌جا از شاطران بعنوان نوکران پیاده شاهنشاه یاد کرده‌اند پیداست که جلودارباشی همان منصب شاطرباشی است که یکی از مهمترین مناصب بشمار میرفت. شاطران معروفی را در عهد صفوی سراغ داریم که با رشادت و شجاعت در برابر سپاه دشمن ایستادگی کردند و دشمنان را وادار به عقب‌نشینی نمودند. لازم است از جمله این شاطران از شخصی بنام «شاطر عبدالله» نام ببریم. وی از طرفداران امیر سلطان (لله شاهزاده طهماسب میرزا و حاکم خراسان) و از نوکران امیر غیاث‌الدین محمد بود که بفرمان امیر سلطان در قصبه چهل‌دختر ساکن



تصویری از يك شاطر عثمانی - عکس از کتاب
دائرة المعارف تاريخ امپراطوری عثمانی

بود و بمحافظت آن طریق اشتغال داشت. در بهار سال ۹۲۷ هجری که عبیدالله خان از يك به دارالسلطنه هرات لشکر کشید ، در باغ زاغان در برابر سپاه از يك با جلالت ایستادگی کرد و سرانجام عبیدالله خان را به انصراف از تصرف قلعه و ادار ساخت. خواندمیر در تاریخ حبیب السیر در این زمینه مینویسد : «... القصة در آن روز میان نوکران امیر غیاث الدین محمد و ازبکان جنگی صعب دست داد و از هر طرف چند نفر زخمی گشتند و بالاخره بساط محاربه را بقایمی ریخته لشکر ماوراءالنهر روی باردوی خود آوردند و هرویان بشهر باز آمدند و شاطر عبدالله نیز در آنروز غایت جلالت بظهور رسانیده نگذاشت که ازبکان از آن درب باغ زاغان که بطرف مزار پیر مجرد است پیش آیند و برین قیاس اوزبکان از طرف دروازه عراق بچنگ پیش آمدند ، اما بی آنکه کاری سازند مراجعت نمودند و عبیدالله خان بعد از آنکه دوازده روز در تضییق تشویش مسلمانان کوشید و بعضی از خرمهای جو را سوخته بسیاری از گندمهای سبز را بچرانید ، دولت ابدیپوند شاهی مدد کرده بر طبق کلام معجز نظام (وقذف فی قلوبهم الرعب) خوفی تمام بر ضمیرش استیلا یافت و در روز جمعه دوم ماه رجب از يك فرسخی هرات کوچ کرده و کوچ بر کوچ متوجه ماوراءالنهر گشت و» ۲۴ .

- ۱۹ - تاریخ و فرهنگ زورخانه ص ۲۴-۲۲ .
 ۲۰ - تاریخ عالم آرای عباسی ، ص ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ .
 ۲۱ - نقش پهلوانی و نهضت عیاری ، ص ۲۰۲ - ۱۹۸ .
 ۲۲ - سفرنامه کارری ، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ ، تبریز ۱۳۴۸ ، ص ۱۶۶ .
 ۲۳ - رجوع به تاریخ حبیب السیر ، غیاث الدین هماد الدین الحسینی (خواندمیر) ، چاپ خیام ج ۴ صفحات ۵۸۰ و ۵۸۱ .